

# پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۹

No. 26, Spring & Summer 2020

صص ۱۹۵-۲۲۴ (مقاله پژوهشی)

## معناشناسی واژه «استکبار» در قرآن کریم بر پایه روابط همنشینی (مطالعه موردی کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی)

سیده فاطمه سلیمانی<sup>۱</sup>، سید معصوم حسینی<sup>۲</sup>، افتخار بزرگر<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱/۱۵ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۳/۲۸)

### چکیده

واژه "استکبار" از واژگان کلیدی در نظام توحیدی قرآن است که به عنوان شاخصه ویژه مخالفان و معارضان دعوت حق، جایگاه خاصی پیدا کرده است. با توجه به نقش برجسته‌ی این مقوله در نظام زندگی بشر و فراهم‌سازی مفاسد و انحرافهای اخلاقی، ضرورت دارد ماهیت عناصری که شبکه معنایی «استکبار» را تشکیل می‌دهند، مورد بازنمایی قرار گیرد. پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی پس از مفهوم‌شناسی لغوی این واژه به ارتباط معنایی واژه "استکبار" با واژه‌های همنشین اشاره داشته و در این میان با تحلیل موردنی برخی از مؤلفه‌های روابط همنشینی مانند کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی، میدان معنایی این واژه روشن گردد. نتایج برآمده آنکه، "استکبار" در کانون ارتباط با شیطان، کافران، مشرکان، ملاء و مترفین تجلی یافته است و مفاهیمی همچون خودبترینی، خداناپوری و ناسیاسی، هوایبرستی و گروه سالاری و تنفسالاری را در شبکه‌ی معنایی واژه استکبار شناسایی می‌کند؛ همچنین این واژه در تقابل معنایی با مفاهیمی همچون ایمان، عبودیت، اطاعت، غفران و استضعفاف قرار می‌گیرد و در ترسیم عامل باطل‌گرایی انسان و پیدایش اصلی ترین ردائل اخلاقی تأثیرگذار است؛ مهم آنکه برآورده معنا بر اساس این سازوکار زبانی، مدلی روشنمند به شمار آمده و در بی کشف معانی خمنی به درجه تنزل معنایی و مقامی استکبار در معیار قرآن اشاره داشته است.

کلید واژه‌ها: معنی‌شناسی، روابط همنشینی، کانون معنایی، تقابل معنایی، استکبار، گفتمان قرآن.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران؛  
نویسنده مسئول  
salimi@quran.ac.ir

۲. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران؛  
masoomhosseini@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم  
قرآنی آمل، ایران،  
eftekhar.barzegar@gmail.com

## ۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان جامع‌ترین معجزه جاودانه، معارف وحیانی و الگوهای جامع انسانی را در خود جای داده است. دستیابی به آموزه‌های این کتاب آسمانی نیازمند روش‌شناسی خاصی است تا بتوان با فهم صحیح و روشن‌مند به تبیین دقیق و کامل مبانی و دستورات و معارف نامنهای آن رسید. اندیشمندان و پژوهشگران هر دوره با شیوه‌ای خاص، سعی در فهم و درک این منبع عظیم کلام الهی داشته‌اند. در عصر حاضر نیز با آغاز روش‌های نوین زبان‌شناسی و معنی‌شناسی، پژوهشگران با کاربست این سازه‌های علمی، به ژرفای معنایی قرآن راه یافته و در این اقیانوس بی‌کران کنکاش نمودند تا پاسخگوی نیازهای متغیر انسان در طول حیات باشند.

معنی‌شناسی از جمله علومی است که به شناخت دقیق واژگان و کشف معانی نهفته آن در متون مختلف می‌پردازد، قرآن کریم نیز به دلیل زایش معانی باطنی و وسعت حوزه معنایی جهت اقناع مخاطب و تأثیر پیام‌رسانی از تکنیکهای زبانی متنوعی بهره برده است. در گستره علم زبان‌شناسی، معنی‌شناسی (semantics) را تحقیق و مطالعه علمی درباره کلمات کلیدی زبان تعریف می‌کنند (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۳۵). مقصود از اطلاق علمی برای این دانش، مطالعه صریح، بدون تعصب و پیش انگاشته‌های پژوهشگر است. در این روش، پس از انتخاب کلمات کلیدی قرآن، میدان‌های معناشناسی واژه کلیدی و کانونی، نقش اساسی در شناخت جهان‌بینی واژه در مفهوم قرآنی دارد. یک واژه در همنشینی با واژه دیگر از رابطه معنایی بنیادینی برخوردار است که به حوزه معنایی آن واژه تعلق می‌گیرد. (گیررس، ۱۴۳)

محوریت پژوهش حاضر، بررسی سیر معنایی واژه "استکبار" با رویکرد برخی از روابط همنشینی است که معنای این واژه را پس از ورود به نظام زبانی قرآن از معنای اساسی و پایه به سوی سایر معانی ضمنی و فراوضعی سوق می‌دهد. واژه "استکبار" از

مفاهیم مهم، پیچیده و پرسامد در قرآن کریم است که در نظام معنایی قرآنی در ارتباط و مجاورت با برخی واژگان قرآنی، مفهوم تازه و محتوای تصوری ویژه‌ای می‌یابد که در خارج از ترکیبات خاص قرآنی هرگز آن معنی را پیدا نمی‌کند؛ اینگونه چیزی واژگانی روابط همنشینی خاصی را بر پایه تقابل‌ها، ترادف‌ها و کانون‌های کاربردی شکل داده که شناسایی هریک، از مؤلفه‌های معنایی واژه کدگشایی می‌نماید. نوشتار حاضر بر آن است تا با بررسی معنی‌شناسی واژه «استکبار» در نظام قرآنی با رویکرد روابط همنشینی در دو شکل کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی از منظر قرآن اشاره داشته و به پرسش‌های ذیل پاسخ گوید:

۱. از منظر قرآن، کانون‌های کاربردی و معانی ضمنی واژه «استکبار» در این حوزه کدام است؟

۲. از دیدگاه قرآن، واژگان همنشین استکبار و معانی برآمده از آن بر پایه تقابل معنایی کدام است؟

قابل ذکر است که: کانون‌های کاربردی استکبار واژگانی مانند کافران، مشرکان، شیاطین و ملأ و مترفین را شکل می‌دهد که بر پایه این کانون ارتباطی، مفاهیمی همچون خداناپوری، همرتبگی با شیطان، خودبتریبیان در مقام و مال و ثروت در شبکه معنایی استکبار دیده می‌شود.

- بر پایه تقابل معنایی، واژگان متقابل با استکبار در ترسیم تنزل شانیت این عمل و معانی ضمنی آن مانند عدم بندگی، باطل‌گرایی و نافرجامی مستکبران نقش دارد. واژگانی همچون عبادت، اطاعت، ایمان، غفران، استضعف رابطه دوگانه میان «استکبار باطل» و «ایمان حق مدار» را به ترسیم در می‌آورد.

حاصل و برآیند این پژوهش آن است که مفهوم «استکبار» در قرآن کریم را با رویکرد معناشناسی در سایه روابط همنشینی بررسی نموده و مؤلفه معنایی آن را روشن سازد؛ این تلاش، به تبیین روشن‌تری از مفهوم قرآنی استکبار و درجه تنزل معنایی واژه و همچنین عوامل اشاعه یا ضعف آن می‌پردازد. برای دستیابی به چنین هدفی، قرآن منبع اصلی این

پژوهش است؛ در این حوزه، روابط همنشینی استکبار در آیات بر پایه کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی بررسی می‌گردد و به دلیل گستردگی کار از سایر حوزه‌های معنایی همچون «جانشینی»، «تباین»، «ترادف» چشم‌پوشی می‌شود.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

مروری گذرا بر مطالعات پژوهشی صورت گرفته و میراث تفسیری مسلمانان نشان می‌دهد که علیرغم کاربرد گسترده‌ی واژه‌ی "استکبار" و مشتقات آن در قرآن، مطالعات و بحث‌های زبانی و یا موضوعاتی با رویکرد تقابل و کانون‌های کاربردی پیرامون این واژه سامان نیافته است، وانگهی شیوه‌ی ارائه مفهوم استکبار و پردازش اطلاعات در اکثر این تحقیقات همانند بسیاری از مطالعات قرآنی، به روش‌های کلاسیک و توصیفی است و از مدل روشمند خاصی پیروی نمی‌کند؛<sup>۱</sup>

- 
- ۱. از جمله پژوهش‌های مرتبه با این موضوع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
    - کتاب "استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن" اثر محمد تقی رهبر (۱۳۶۲ش)، رهبر در کتاب خود، به تعریف دو واژه‌ی استکبار و استضعاف در آیات قرآن، عوامل پیدایش این دو مفهوم، راههای مبارزه با آن دو و سرنوشت استکبران و مستضعفان اهتمام داشته است.
    - کتاب "استکبار" اثر یدالله احسانی (۱۳۸۰ش)، در این کتاب به مفهوم‌شناسی استکبار، آیات آن در قرآن، جلوه‌های استکبار، ابعاد فردی و اجتماعی این واژه و مسائلی از این قبیل پرداخته شده است.
    - مقاله "گونه‌شناسی استکبار و ماهیت آن در قرآن کریم" نوشته سیما جوینی‌پور و سهیلا پیروزفر (۱۳۹۷)، نگارندگان مقاله، به بررسی واژگان همنشین استکبار بر پایهٔ ترادف و دو مورد از تقابل معنایی این واژه پرداخته و در این همنشینی به گونه‌های استکبار در شکل فردی، اجتماعی و اخلاقی... و عوامل و آثار پیدایش آن اشاره داشته‌اند، با این توضیح که رویکرد زبانی خاصی در جهت ارائه موضوع استفاده نشده است.
    - مقاله "رابطه اشرافي‌گری و استکبار در قرآن" نوشته حسین ناظردوست (۱۳۹۷)، نگارنده مقاله، همنشینی واژه "ملا" و "متوفین" با استکبار را در قرآن مورد بررسی قرار داده اما شایان ذکر آنکه به معان ضمی استکبار با رویکرد خاصی از روابط همنشینی اشاره‌ای نداشته و با نگاه زبانی آن را مورد بررسی قرار نداده است، بلکه به عوامل ایجاد اشرافي‌گری و پیامدهای ناگوار آن پرداخته است؛ در این میان به شکل توصیفی به موضوع استکبار به عنوان عامل مهم انحطاط جامعه و صفت بارز خوبی اشرافي‌گری اشاره داشته است.
    - مقاله "معناشناسی استکبار در قرآن کریم" نوشته اصغر افتخاری و مجتبی باباخانی (۱۳۹۴)، افتخاری و باباخانی، با بررسی واژگان همنشین واژه استکبار در آیات قرآن، حوزه معنایی این واژه را به دست داده‌اند. شایسته ذکر اینکه مقاله مذکور نخستین اثری بوده که در حوزه استکبار با رویکرد نوین به نگارش درآمده است اما این مقاله بیشتر بر روابط همنشینی در گسترهٔ ترادف اشاره دارد و رویکرد تقابل معنایی و کانون کاربردی چندان به چشم نمی‌خورد.

در چنین فضایی، نویسنده‌گان برآن شدند تا در پرتو روابط همنشینی و مطالعه موردنی کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی، خوانش جدیدی از معانی ضمنی این واژه در زبان قرآن به دست دهنده و گستره حضور این واژه را با سایر رذائل اخلاقی و تحول معنایی آن را در باهم آبی واژگانی مورد مذاقه قرار دهند.

### ۳. مفهوم‌شناسی استکبار

ماده "کبر" و مشتقات آن، ۱۶۱ بار در ۵۷ سوره و در ضمن ۱۵۳ آیه قرآن به کار رفته است. از این تعداد ۵۶ مورد واژه "استکبار" و مشتقات آن می‌باشد که خود نشانگر اهمیت این واژه و مفاهیم گسترده و عمیقی است که این واژه با خود به همراه دارد.

معنای اصلی ماده «ک ب ر» «تعظّم و بزرگی کردن» است (ابن‌سیده، ۱۱/۷) در این امر،  
حالتی از بزرگ انگاشتن خویشتن بر انسان عارض می‌شود (راغب اصفهانی، ۶۹۶) این  
حالت ممکن است گاه در مکان و زمان لازم و با شایستگی صورت گیرد؛ در این زمینه  
می‌توان از تکبر خداوندی یاد کرد که پسندیده و زیباست (حشر، ۲۳) حال اگر این کبر از  
سوی کسی ابراز شود که کاملاً واجد شرایط آن نبوده اما چنان بنمایاند که گویا آن صفت را  
کاملاً داراست، در این حالت نکوهیده و مذموم است (راغب اصفهانی، ۶۹۶). تکبر هر دو  
گونه معنی را داراست اما در قرآن با توجه به استعمال واژه استکبار این کلمه فقط در  
معنای نکوهیده به کار رفته است؛ یعنی به ناروا طلب بزرگی کردن اطلاق می‌شود که فرد  
واجد آن صفت نیست (طبرسی، ۱۲۶/۲). تکبر ممکن است در برابر حق تعالی یا در برابر  
خلق باشد. (ابن‌منظور، ۲۷/۵) چنین فردی متکبرانه و تحقری آمیز رفتار می‌کند؛ به بیانی  
دیگر، "استکبار یعنی گردن کلفتی و قلدری و آدمکشی و شرم نکردن و ابانکردن و تجاوز  
توام با وقارت و سر را بالا گرفتن و سینه را سپر کردن" است که ضد انتقاد و تسليیم‌پذیری  
نسبت به حق می‌باشد. (کلینی، ۱۴)

→ مقاله "معناشناسی واژه استکبار در قرآن بر مبنای نظریه ایزوتسو" نوشته سید مهدی شهیدی (۱۳۹۴)؛ در این مقاله واژگان به ظاهر هم‌معنا با واژه استکبار برپایه نظریه ایزوتسو در معناشناسی مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان رویکرد تقابلی و یا کانون‌های کاربردی وجود ندارد.

از هری استکبار را با توجه به این گفته خود: «امتناع عن قبول الحق معانده و تکبرًا»، خود بر تربیتی، گردنکشی و سرکشی از پذیرش اوامر الهی از روی ستیزه‌جویی و تکبر نام می‌نهد. (الأَزْهَرِيُّ، ۱۲۱/۱۰) در نظام قرآنی، تصویر مفهومی استکبار در نهایت، انکار اصول اعتقادی و عدم تمکین و تواضع در برابر فرمان خداوند و انبیاء الهی را به دنبال دارد و استکبار را در شکل عملی «وَيَوْمَ يُعرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَبَّاتِكُمْ فِي حَيَاةِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُنُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ» (الآحقاف، ۲۰) و اخلاقی به نمایش می‌گذارد. در آیات قرآنی، واژه استکبار در گستره روابط همنشینی می‌تواند در حوزه‌های مختلفی مانند هم‌معنایی، تقابل، کانون‌های کاربردی مطرح شود. هر یک از این حوزه‌ها در شناسایی معنای دقیق این واژه و نگرش قرآن به آن، یاری می‌رساند.

#### ۴. روابط همنشینی در گستره معنی‌شناسی قرآن

روابط مفهومی از مهم‌ترین مباحثی است که الفاظ زبانی در آن وارد می‌شوند و در مطالعات درون زبانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. یاکوبسن طرح این روابط را در اصل توصیفی از عملکرد زایای زبان معرفی می‌نماید که بر دو محور همنشینی یا افقی (syntagmatic) و جانشینی یا عمودی (paradigmatic) استوار است. (چندر، ۱۲۷) رابطه همنشینی یا ترکیبی، در اصل رابطه موجود میان واحدهایی را شکل می‌دهند که در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و عمل انتقال معنی را انجام می‌دهند؛ به تعبیری روش‌تر، در اثر انتقال معنا، یک واحد معنایی، مفهوم واحد مجاور و همنشین خود را دربرمی‌گیرد و گاه این انتقال تا حدی است که حضور واحد مجاور را حشو می‌سازد. (قائمه‌نیا، بیولوژی نص، ۲۲۵ و ۲۲۶) رابطه جانشینی (گزینشی) نیز رابطه موجود میان واحدهایی به شمار می‌رود که به جای هم انتخاب می‌شوند و در همان سطح، واحد تازه‌ای را پدید می‌آورند. (صفوی، از زبان‌شناسی به ادبیات، ۲۶)

همنشینی را می‌توان به عنوان پیوستگی یک واژه با سایر واژگان تعریف نمود که جملاتی از نص را شکل می‌دهند (اچسون، ۱۲۲) تحلیل چنین روابطی می‌تواند در حفظ یا تغییر اولیه واحدهای معنایی زبان مؤثر باشد. (صفوی، ۲۵۷) نظام و روابطی که هر یک از کلمات با دیگر واژگان همنشین خود دارند به گونه‌ای است که بیانگر ترکیبات نو و تازه‌ای بوده و معانی عمیق جدیدی را ارائه می‌کند که خارج از معنای وضعی و سنتی خود می‌باشد.

در نظام معنی‌شناختی برای فهم معنای یک واژه باید با معنای اساسی و یا وضعی آن آشنا شد اما این امر گام نخست در شناسایی معنای آن واژه است و در تکمیل معا و تغییر و تحول معنایی آن باید به ارتباط آن با سایر واژگان توجه نمود؛ در حقیقت می‌توان گفت در نظام زبانی قرآن، واژگان پیش از آنکه درون نظام نشانه‌ای خود وارد شوند، معنایی اصلی داشته و وقتی در محور همنشینی و جانشینی قرار گرفتند، تغییر معنایی در آن‌ها شکل گرفته و معانی نسبی و یا سیمای دومی را با خود حمل می‌نمایند که این امر حوزه‌های معنایی جدید و یا رنگ‌ها و حواشی تازه‌ای برای واژگان به وجود می‌آورد. (قائمی‌نیا، بیولوژی نص، ۲۲۶)؛ گفتنی است این عناصر تازه معنی‌شناختی از این وضع خاص و ارتباط همنشینی واژگان قرآنی شکل گرفته است.

روابط همنشینی در حوزه‌های مختلفی مانند هم‌معنایی واژگان، کانون‌های کاربردی واژه و تقابل معنایی قابل بررسی است که خوانش هر یک از این حوزه‌ها در شناسایی میدان معنایی واژه تأثیرگذار خواهد بود؛ کلماتی که در روابط میان واژگان به چشم می‌خورد، می‌تواند کلماتی با خصوصیات مثبت و یا کلماتی با خصوصیات منفی باشند؛ بر این اساس مجموعه‌ای از کلمات کلیدی با ایجاد روابطی هم‌معنی و یا متقابل و یا کلماتی با بسامد بالای ارتباط، تحلیل معنی‌شناختی را به دست می‌دهند. تلاش برای برقراری ارتباط میان معانی و پیام‌های قرآنی و اثبات پیوستگی میان آنها در راهیابی به جهان‌بینی قرآن نسبت به مفاهیم اصلی و کلمات کلیدی در آیات الهی اثرگذار است؛ همچنین کشف موارد کاربرد آن، دریافتگر متن را به سوی میدان معنایی واژگان در گفتمان الهی و کشف مدلول آیات و

رسیدن به مراد اصلی پوردگار سوق می‌دهد؛ در حقیقت روابط همنشینی نتایج معنایی جدیدی به دست می‌دهد که مفسر با گزینش این مدل زبانی و حتی بدون توجه به روابط جانشینی به وادی جدید معنی پا می‌نهد و یا به دیگر سخن این رابطه قرینه‌ای برای زایش یک معنی و یا کشف دلیل ارتباط میان برخی واژگان در آیات شریفه می‌گردد. (همانجا، ۲۳۱)

## ۵. کانون‌های کاربردی «استکبار»

معنی مبتنی بر تجربه و کاربرد است و در ضمن آن تعیین می‌شود؛ در حقیقت برای تعیین معنای واژگان باید کاربرد واژه را در جملات و عبارات نص مورد بررسی قرار داد. با توجه به اصول زبان‌شناختی که از ارتباط معنی با کاربرد سخن می‌گوید مشخص می‌شود که یک معنای ثابت و ایستا را نمی‌توان برای یک واژه در تمامی کاربردها درنظر گرفت، به نحوی که این معنی تمامی آنها را تحت پوشش قرار دهد. (قائمه‌نیا، ۵۴)

کاربردهای مختلفی که یک واژه همانند واژه "استکبار" در اثر همنشینی با سایر واژگان ایجاد می‌کند، جرح و تعدیلی در معنای اجزای همنشین به وجود می‌آورد و در هر موقعیت تنها بخشی از ابعاد معنایی فعال می‌گردد (همانجا، ۳۱۰ و ۳۱۱) با توجه به آنکه واژگان قرآنی نیز در سیاق زبانی خاصی به کار رفته‌اند و کانون‌های کاربردی خاصی را مطرح می‌سازند؛ با نگاهی بر موارد کاربرد واژه "استکبار" می‌توان پرسامدترین واژگان همنشین این واژه را در کانون ارتباط با "شیطان"، "مشرکان"، "کافران"، "ملاو و مترفین" دانست که شناسایی و تفصیل هر یک حوزه‌های معنایی این واژه را مشخص می‌نماید.

### ۵-۱. کانون ارتباطی استکبار با شیطان

از جمله روابط همنشینی در حوزه کانون‌های کاربردی استکبار، با هم‌آیی این واژه با واژه شیطان بوده است که شناسایی این موقعیت کاربردی، در کشف حوزه معنایی واژه استکبار تأثیر خواهد نهاد؛ کلمه "شیطان" اسم جنس بوده و بر هر موجودی اطلاق می‌شود

که صاحب فتنه و شر باشد و یا موجب دوری از حق گردد. (حائری رضوی، ۵). نخستین مستکبر در تاریخی که قرآن به ترسیم درآورده، "ابليس" است که از محوری‌ترین آیات قرآنی در تشریح نافرمانی ابليس از اوامر الهی، آیه ۳۴ سوره بقره می‌باشد که: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمُلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسٌ أَبْيَ وَأَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقره، ۳۴) "به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند جز ابليس که از این کار امتناع کرد واو از کافران بود."

ابليس مختص به نام شیطان بزرگ است؛ چنانچه در برخی آیات با لفظ شیطان از او یاد شده است: «يَا بَنَى آدَمَ لَأَيَقْتَنَنُكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبُو يَكُونُ مِنَ الْجَنَّةِ» (الاعراف، ۲۷). ابليس در پی امتناع و تخلف از دستور پروردگار در سجده بر آدم (ع)، جایگاه خاصی را برای خود تصور می‌نمود که هرگز لیاقتش را نداشت؛ این حالت که از رذائل باطنی به شمار می‌آید، "استکبار" نامیده می‌شود. بنابر آنچه در مفهوم لغوی استکبار آمد، این واژه در باب استفعال، بر معنای طلب بزرگی از روی میل و اختیار (طوعاً و اختیاراً) دلالت دارد و در حقیقت خود فاعل به مبدأ فعل تمایل دارد؛ (کشمیری، ۱۸۱ و ۱۸۲)؛ این برتری جویی و خودشیفتگی نسبت به خالق و یا در برابر مخلوق صورت می‌گیرد.

شیطان با ارائه سه ویژگی یعنی حرکت عملیاتی، تقابل رفتاری و امتناع از فرمان الهی، باعث اخراج خود از بهشت شد و برای همیشه ملعون (دور از رحمت) گردید. مسئله خداباوری به عنوان یک واقعیت قطعی در درون موجود صاحب اختیار است که حتی موجودی مانند ابليس با این همه سال عبادت، آدم را علت اصلی خواری و طرد خود می‌دانست؛ در حقیقت او با چنین تفکری که در خود پرورانده بود، به خدا ناباوری خود آگاه نبود؛ اثبات کفر ابليس با گزینش فعل ماضی در عبارت "كان من الكافرين" به وضوح به کفر پنهان ابليس پیش از این واقعه اشاره دارد؛ به دیگر سخن، شیطان این کفر را در شکل خفى در خود داشته و خداوند با تجلی چنین صحنه‌ای به تجلی کفر او و نادیده انگاشتن فرمان الهی از سوی او پرداخت. (طباطبایی، ۱۲۲/۱) با وجود آنکه ابليس عبادت

خداوند را انجام می‌داد اما اطاعت‌پذیری از فرمان او نداشت، این نشان می‌دهد که عبادت بدون اطاعت‌پذیری که با استکبار و گردنکشی در مقابل خداوند نمود یافته، ارزشی نخواهد داشت. از سویی دیگر ابلیس با نوع رفتاری که پس از این نافرمانی در پیش گرفته، نهایت نافرمانی خود را با دشمنی در مقابل بشر به تصویر کشیده است، به طوری‌که گزینش چنین عملی مهم‌ترین آثار کفر را که بیزاری و نابودسازی است، به دنبال دارد، (مصطفوی، ۷۹/۱۰) چنانچه خداوند به ترتیب در آیه ۶ سوره نساء و ۲۱ سوره لقمان، با بیانی روش و شیوه، هدف ابلیس را در گمراه کردن انسان «لَئِنْ أَخْرَتْنَ إِلَيْيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَاَخْتِنَكُنَّ دُرْبِتَهُ إِلَّاَ قَلِيلًا» (الإسراء، ۶۲) و جهنمی کردن آدمی «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ تَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ الْشَّيْطَانُ يَدْعُوكُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» بیان می‌کند؛ چنانچه خداوند در توصیف ذات حقیقی ابلیس از او به عنوان دشمن انسان یاد می‌کند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (الفاطر، ۶)

بنابر آیه ۱۶ سوره اعراف، «قَالَ فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَاَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»، ابلیس در حوزه اندیشه و عمل، در مسیر حرکت انسان موحد و جامعه توحیدی قرار می‌گیرد و در رسیدن او به آرمان‌ها و مقاصد الهی با ایجاد موانع و گردنه‌های سخت و سهمگین مانع رسیدنش به سوی خداوند متعال و رضایت او می‌گردد و با ایجاد اخلال در روابط فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سبب ضعف و خواری و گمراهی و ذلت بشر می‌شود (مجیدی، ۱۲۶). شیطان در حوزه ارتباط با خدا بر اثر امتناع از اطاعت معبد که در شکل «استکبار عبادی» جلوه‌گری می‌کند، از مقام قرب و عبودیت ذات مقدس پروردگار رانده شده و در زمرة پست‌ترین فرمایگان قرار می‌گیرد؛ چنانچه آیه ۱۳ سوره اعراف، «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَأَخْرُجْ إِنْكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» به این تصویر وجودی ابلیس اشاره می‌نماید. بر این اساس کانون ارتباطی که میان ابلیس و استکبار صورت گرفته به معانی فراوضعی خاصی از استکبار اشاره می‌نماید. در حقیقت استکبار در کانون ارتباطی

ابليس، با شبکه‌ای از معانی منفی مانند خودبینی در مقابل خداوند و خروج از مقام قرب الهی و امتناع از عبودیت وی و تلاش در اثبات خطای خداوندی از خلقت انسان و در نهایت مبارزه عملی با خداوند همراه می‌شود. این معانی ضمنی به تمامی کانون‌های کاربردی واژه استکبار با ابليس صفتان و پیروان شیطان بزرگ قابل اشاعه است که در آیات قرآنی نمود آن در افرادی مانند فرعون، نمرود و... وجود دارد.

## ۵-۲. کانون ارتباطی استکبار با کافران

از جمله عناصر بنیادین و اساسی در کانون ارتباطی استکبار، واژه کفر می‌باشد. کفر از پرسامدترین واژگان برای ارزش‌های اخلاقی منفی به شمار می‌رود و این باهم آیی واژگانی و هم‌رتبگی، معانی ضمنی دیگری از استکبار را نشان می‌دهد. در حقیقت این همنشینی که در آیه «بَلِّيْ قَدْجَاءَتِكَ آَيَاتِيْ فَكَذَّبَتِهَا وَاسْتَكَبَرَتْ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (الزمر، ۵۹) به ترسیم درآمده، ماهیت دینی استکبار را در شکل تکبر و گستاخی نشان می‌دهد. (ایزوتسو، ۲۸۵).

با توجه به آنکه معنی مبتنی بر تجربه و کاربرد است و در ضمن آن تعیین می‌شود لذا بررسی شبکه‌های معنایی واژه‌های باهم آیند در تعیین معنای دقیق واژه در آن کاربرد مؤثر خواهد بود؛ در این بخش نیز واژه استکبار در کانون کاربردی با کافران مطرح می‌شود؛ در مفهوم‌شناسی لغوی واژه کفر می‌توان اصل معنای آن را پوشانیدن و پنهان نمودن دانست؛ (ابن‌فارس، ۱۹۱/۵)؛ به همین خاطر به کشاورز بدان جهت که بذرها را در دل خاک پنهان می‌نماید، کافر گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ماده کفر) با توجه به صورتهای مختلف کفر در کتابهای لغت می‌توان به دو معنای مهم آن یعنی کفران و ناسپاسی نعمت (کفرالنعمه) و کفر در مقابل ایمان و امتناع از قبول حق اشاره کرد. (کرمانی، ۱۳۶/۱) کاربرد کافر به طور مطلق برای انکارکننده، چه منکر وحدانیت خدایا و چه منکر نبوت رسول(ص) یا شریعت الهی یا هرسه متعارف است. "کفر" در شریعت به معنای انکار آن چیزی است که خدا

معرفت آن را واجب کرده است؛ به دیگر سخن کافر کسی است که اصول یا ضروریات دین را انکار کند. (سبحانی، ۴۹)

در حوزه معناشناختی قرآنی، واژه کفر تنها معنای ساده ناسپاسی را شامل نمی‌شود بلکه ناسپاسی به خدا و عنایت الهی سبب پوشیدگی قدرت و عظمت الهی در قلب شده و انسان را به انکار می‌رساند: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلُّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۳۲)؛ بر این اساس، کفر به تدریج از معنای اساسی و وضعی خود منحرف شده و به معنای بی‌اعتقادی و نفی تصور ایمان به خدا انتقال یافته است: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتَلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبِرُتمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (الجاثیه، ۳۱)

در حقیقت در آیه‌ای مانند «... أَفَكُلُّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَأَتَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرُتمْ فَقَرِيقًا كَذَبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتَلُونَ» (البقره، ۸۷)، روحیه استکبارورزی به عنوان محور اصلی کفر یعنی انکار و مخالفت با خداوند و ائمه الهی از روی عناد و امتناع از پذیرش حق شناخته می‌شود که پس از قوت و شدت یافتن آثار بیشتری از خود نشان می‌دهد. استکبار پس از تصاحب درون برای سلطه اجتماعی نیز تلاش می‌کند تا زمین و زمان را مقهور خویش سازد، چنانچه با هم‌آینی واژه استکبار با "فى الأرض" به انتشار پذیری این رذیله در دیگران از سوی مستکبران با روش تحقیر، توهین و تضعیف دیگران اشاره دارد: «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُ مِنَّا قُوَّةً أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقُوهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (فصلت، ۱۵)؛ در حقیقت چنین استکباری شکل عملی به خود گرفته است و به حالت اجتماعی و همه‌گیری آن اشاره دارد، چنانچه همنشینی آن با واژه‌ای مانند "ملأ" نیز بر اشاعه اجتماعی آن تأکید می‌ورزد: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (الاعراف، ۷۵)

گاهی روحیه استکباری در مرحله‌ای قدرت می‌یابد که آن، مرحله‌ای شدیدتر از کفر را ترسیم می‌نماید؛ آنجا که در برابر پیامبران استکبار می‌ورزند و خود را برتر از آنان

می‌شمرند و حاضر نمی‌شوند در برابر سخن حق گردن نهند و تابع آنان گردند. آشکارا با خدا در افتاده و نه تنها حاضر نیستند به رویت و الوهیش اعتراف کنند و در پیشگاه خدا پیشانی به خاک سایند بلکه حتی خود نیز داعیه الوهیت و رویت دارند و خود را ربی از ارباب عالم و بلکه "رب اعلیٰ" می‌دانند. نمونه چنین توصیفی در قرآن، فرعون می‌باشد؛ آن هنگام که حضرت موسی(ع) او را به عبودیت و اقرار به الوهیت و رویت خدای یگانه دعوت کرد، اما این مصادق خود بر تربیتی، مردم را گرد آورد و در جمع آنان فریاد "پورده‌گار بزرگ" سر داد: «فَحَسِرَ فَنَادَىْ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىْ» (النازعات/۲۴-۲۳)

با توجه به کانون کاربردی واژه استکبار با کفر و همچنین تحولات معنایی صورت گرفته در واژه کفر، می‌توان گفت بنابر آیات قرآنی، استکبار در حکم عامل اصلی کفر شیطان، «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَى إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (ص/۷۴-۷۳)، زمینه ساز الحاد رهبران و عامل اغوای پیروان آنان و عامل بازداشت دیگران از مسیر الهی به شمار می‌آید: چنانچه در آیه ۷۵ و ۷۶ سوره اعراف آمده است: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ \* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» در همین زمینه آیه ۲۱ سوره ابراهیم نیز به اشاره کنندگان گمراهی اشاره می‌نماید: «وَبَرَزَوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الْضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءُ عَلَيْنَا أَجْزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ».

در بررسی کانون ارتباطی استکبار با کافران، مفاهیم اصیلی برای استکبار از این رابطه همنشینی شکل می‌گیرد؛ بنابر آنچه گفته آمد معانی نسبی دیگری مانند عدم درک حقیقت، ناسیاسی در برابر حق، امکان شیوع اجتماعی آن در بستر جامعه و در نهایت عدم رهایی از نقمت الهی به دلیل هم رتبگی با نخستین مستکبر عالم یعنی شیطان شکل می‌گیرد: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا\* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُؤْفَقُهُمْ أُجُورُهُمْ

وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعْذِيْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (النساء، ۱۷۲-۱۷۳)

### ۵-۳. کانون ارتباطی استکبار با مشکل کان

منظور از شرك در اصطلاح قرآنی شريك و همتا قائل شدن برای خداوند در ذات و صفات و افعال است (قرشی بنایی، ۴/۲۰) با توجه به آنکه مشرك برای غیر خداوند نقش مستقلی در تدبیر عالم قائل است و به خاطر همین اعتقاد، یگانگی خداوند را در اداره امور انکار نموده است؛ بر همین اساس شريک قائل شدن برای خداوند، کفر نیز خوانده می‌شود: «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بِلِ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَا أَنْ تَكُفُّرَ بِاللَّهِ وَتَنْجُعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ...» (سبأ، ۳۳) در کلام الهی، عبادت خدای یگانه تأکید شده و از شريک قرار دادن در مقام پرستش، منع شده است و رذیله شرك، در مقابل توحید ذاتی در وجود انسان قرار می‌گيرد. در قرآن کريم از شرك به عنوان ظلم عظیم «يا بنی لاتشرک بالله إن الشرک لظلم عظیم» و يا یکی از گناهان کبیره یاد می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذِلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا». (النساء، ۴۸) گرایش فطری بشر، پرستش حقیقی ذات قدسی خدادست. زمانی میل به بندگی و پرستش پروردگار به فعلیت خواهد رسید که انسان در مسیر هدایت انبیا و تربیت صحیح الهی قرار گیرد اما برخی در اثر گمراهی و ضلالت در شناخت معبد و سیر الى الله دچار شرك در پرستش خالق هستی می‌گردد.

خطروناکترین پیامد شرك، داخل شدن در ولایت شیطان بوده و پیامدهای سوء فراوان دیگر در عرصه‌های مختلف عقیدتی، روحی، اخلاقی و عملی از خود بر جای می‌گذارد و جوامع بشری را به انحطاط سوق می‌دهد و از نتایج ناخوشایند استکبار نیز شرك و کفر و در نهایت محروم شدن از هدایت الهی است. افراد مشرك چون شیطان را ولی و سرپرست و رهبر و شريک در بندگی و اطاعت خود برگرداند و فرمان او را به جای فرمان خدا،

لازم الاجرا می‌دانند، در حقیقت به شرک جلیّ روی آورده‌اند؛ زیرا از نگرگاه اسلام، هر گونه خودپرستی، هواپرستی، جاه پرستی، شیطان پرستی، مقام پرستی و شخص پرستی، شرک تلقی می‌شود؛ چنین شخصی، تشخیص بین هدایت و انحراف را از دست داده، برای ابد گمراه می‌شود. (مطهری، ۱۲۴)

چنانچه انکار قرآن و دین اسلام بوسیله مشرکان پس از دیدن براهین و نشانه‌هایی که بیانگر حقانیت قرآن است، موجب سلب هدایت الهی و تعصب جاهلانه آنان در برابر بعثت پیامبر اسلام گشته است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهَدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَّ وَأَسْتَكْبَرُتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (الاحقاف، ۱۰) شایان ذکر آنکه در تمامی مصادیق شرک، انکار وحدانیت الهی به چشم می‌خورد و این انکار شرک را در ردیف کفر قرار می‌دهد.

با توجه به نگاه اندیشمندان علم اخلاق، نفس دارای هفت جهت‌گیری است که به ترسیم فضائل و یا بالعکس رذائل می‌انجامد؛ این جهت‌گیری هفتگانه نفس شامل جهت‌گیری نسبت به مبدأ، عاقبت خود، نسبت به خویشتن، آینده، موهب دنیوی، دیگران و بازدارنده نفس صورت می‌گیرد (دیلمی، ۶۵) در ترسیم میدان معنایی واژه استکبار، اشاره به این جهت‌گیری‌هایی که به رذائل می‌انجامد، می‌تواند به علت همنشینی استکبار و شرک به عنوان یکی از جهت‌گیری‌های منفی نفس اشاره نماید؛ در حقیقت می‌توان گفت در استکبار تمامی ابعاد این جهت‌گیریها در شکل منفی آن وجود دارد؛ همانگونه که در شرک نیز می‌توان آثار آن را مشاهده نمود.

در بیان جهت‌گیری نفس نسبت به مبدأ که رابطه مطلوب و یا نامطلوب جهت‌گیری درونی موجودات را با خداوند نشان می‌دهد، شکل مثبت آن در توکل، تسلیم، شکر، محبت و رضا در مقابل امر و قضای الهی خلاصه می‌شود (همانجا، ۶۶) در این مورد می‌توان بار منفی استکبار و شرک را در عدم توکل و اعتماد به فرمان الهی و ناسیپاسی نسبت به خدا، عدم تسلیم و کرنش و پذیرش یگانگی و وحدانیت خداوند و در نتیجه شرک در وحدانیت

مشاهده نمود؛ چرا که در بی نافرمانی شیطان از فرمان الهی و یا سایر مشرکانی که در مقابل مستضعفان دچار نخوت شده بودند و به خودپرستی و پیروی از هوای نفس و به نوعی شیطان پرستی روی آورده بودند، می‌توان بعد منفی جهتگیری نفس به مبدأ هستی را مشاهده نمود.

در شکل دوم از جهتگیری هفتگانه که جهتگیری نفس به عاقبت و سرانجام خویش است و در شکل مطلوب خود فضائلی همچون رجا و امید به مبدأ هستی را دربرمی‌گیرد، می‌توان در عدم جهتگیری صحیح، رذائلی چون ترس و نامیدی از آینده و نگرانی و ترس نسبت به از دست دادن مقام و رتبه را مشاهده نمود؛ همانگونه که این امور در صفات ذاتی شیطان و سایر شیطان‌صفتان و مشرکان قرآنی مانند فرعون، هامان و... در شکل ترس از استیلای دیگران بر قدرت و از دست دادن مقام و ثروت بر اثر نخوت و کبر وجودی‌شان شکل یافته است؛ در حقیقت چنین افرادی برای خود ملکیت و حقی را قائلند و از فقدان آن می‌ترسند. (طباطبایی، ۹۰/۱۰)

در جهتگیری نفس به خویشتن نیز صفاتی مانند عزت نفس، خودشناسی واقعی، تواضع و فروتنی ابعاد مثبت آن را شکل می‌دهد اما عجب و خودپسندی و افتخار به جنس و نژاد و مال و ثروت و مقام ابعاد منفی این جهتگیری را نشان می‌دهد که تمامی این زوایا در شرک و استکبار به چشم می‌خورد و شبکه‌های معنایی آن را بیان می‌دارد؛ زیرا موجود متصف به چنین صفاتی خود را دارای کمالات بالذات و مستقل در کسب کمالات می‌داند حال آنکه کمال بالذات از آن خداوند است و خداوند اسباب تمامی کمالات در دیگران است؛ لذا کمال در وجود هر موجودی نامستقل بوده و در عرض خداوند قرار نمی‌گیرد.

(زراقی، ۳۰۰/۱)

در جهتگیری منفی نفس نسبت به آینده نیز می‌توان مواردی چون تمایل به آرزوها و یا عجله در برابر حلم را بیان نمود؛ این موارد از آثار استکبار نیز به شمار آمده که در قرآن کریم در شکل عجله شیطان به خاطر نگرانی از مقام و موقعیت و مطلوب خود و در نهایت

تعجیل در اعتراض به تقسیم موahب در میان بندگان از سوی خداوند و ناسیاسی از اوامر الهی مشاهده نمود. در میان موahب دنیوی نیز به کارگیری ابعاد منفی آن چون حرص، عدم قناعت به امور می‌تواند در آثار استکبار و حوزه‌های معنایی آن قرار گیرد. در مرحله دیگری از جهت گیری نفس که نسبت به دیگران مطرح می‌شود، رذائلی چون حсадت، کینه‌ورزی و ظلم به وجود می‌آید (دیلمی، ۷۹ و ۸۰) که این امور نیز در صفات نخستین مستکبر (ابليس) و پیروان وی به چشم می‌خورد، حсадت شیطان و یا قدرت طلبان و مال و مقام پرستان اینگونه است که خود را مستحق روزی دانسته و حتی خود را مستحق تقسیم روزی در میان دیگران می‌دانند؛ نمونه‌والای این امر در استکبار شیطان در شکل اعتراض وی به اعطای خلیفة اللهی به انسان خلاصه می‌شود. در آخرین جهت گیری نیز که تعادل نفس و آرایش طبیعی آن را به هم می‌ریزد، می‌توان رذائلی چون عدم عفت و حیا را مشاهده نمود (همانجا، ۸۰) که در ترسیم صفات شیطان و سایر مستکبران در طول جامعه بشری قابل رویت است. با وجود وسعت معنایی واژه استکبار در کانون کاربردی واژه مشرکان به صراحت می‌توان گستردگی معانی منفی را در جهت گیری‌های هفتگانه نفس و رذائل اخلاقی برآمده از آن مشاهده نمود.

#### ۵-۴. کانون ارتباطی استکبار با "ملا" و "مُتْرِفِين"

"ملا" در مفهوم لغوی خود، به معنای اشرف، چهره سرشناس و رؤسایی است که سخن آنان مورد توجه دیگران است. ویژگی دیگر ملا، تجمع و به هم پیوستگی آنان در اداره امور است. (زبیدی، ۱۱۹/۱). راغب نیز به این ویژگی در مفهوم ملا تصریح کرده است و منظور از آن را گروهی می‌داند که بر رای و نظر یگانه‌ای اتفاق داشته‌اند. (راغب اصفهانی، ۴۷۲) بنابر مجموع سخن اهل لغت، شایع‌ترین معنای ملا، اشرف است؛ جماعتی که از قدرت و موقعیتی در جامعه برخودارند؛ به طوری که هیبت آنان چشم و قلب توده مردم را پر کرده و به پیروی از آنان واداشته و کسی را یارای مخالفت با آنان نیست (طباطبائی، ۱۷۴/۸) این گروه به ناحق و

برخلاف اصول فطري، عقلی و دینی بر مردم حکم می‌رانند و فرستادگان الهی را از ديارشان بیرون می‌رانند و در حقیقت در مقابل مصلحان جامعه قد علم می‌کنند.

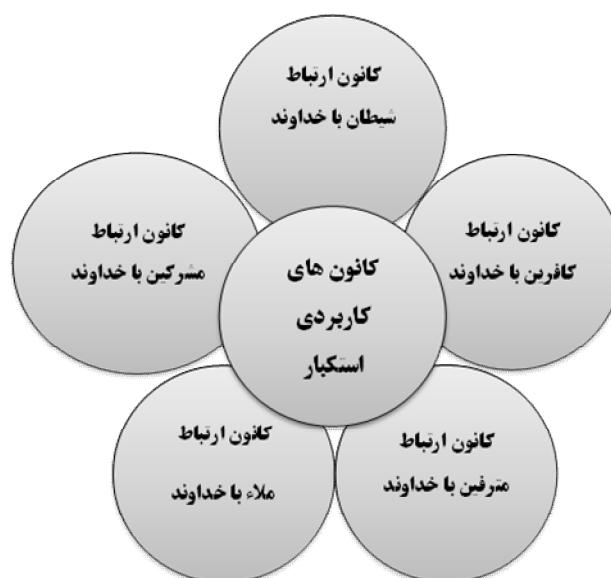
در اين شيوه "گروه سالاري" يا "اليگارشي" (oligarchy) مطرح شده که در آن معدودی از افراد به عنوان صاحبان نفوذ و حکومت بلندتباران و صاحبان مال و قدرت سیاسي و اقتصادي بر آحاد جامعه حاكم می‌شوند. شيوه استکبار فرعون، نمرود و همه حاكمان ستمگر در طول تاریخ از این نوع بوده است. این گروه با ایجاد سلطه بر مردم، آزادی آنان را در زندگی اجتماعی از بین می‌برند که معلوم روحیه استکباری و گردنشی است.

در حقیقت کاربست واژه ملأ در قرآن برای ترسیم جایگاه اجتماعی تشکیلات استکباری و یا حامیان آن به شمار می‌آید که حکومت استکباری را بنیان نهاده و آن را اداره می‌نمایند؛ (عمید زنجانی، ۴۸) «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهٖ فَاسْتَكْبِرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِيًّا» (المؤمنون، ۴۶) در آيات قرآن کاربرد واژه طاغوت در برابر الله و حاکمیت طاغوت در برابر حاکمیت الهی این نکته اساسی را روشن می‌سازد که حاکمیت سیاسی مستکبران نماد سلطه نامشروع تلقی می‌گردد. از این رو نظام طاغوتی و ملأ مانع از هدف اساسی جامعه دینی یعنی عبودیت خداوند است. افرون بر این، حاکمان سیاسی مستکبر به عنوان نماد سلطه نامشروع قابل انطباق با دولت سلطه‌گرند. می‌توان از نگاه قرآن کريم هر نوع استکبار و زورگویی که مانع رشد و تعالی و هدف الهی باشد را جزء سلطه نامشروع تلقی کرد که مردود می‌باشد. با توجه به رابطه همنشینی واژه استکبار و ملأ می‌توان نامشروعیت حکومتهای مستکبر و در رأس آن حاکمان دین‌گریز و سلطه‌گر را در میدان معنایی واژه استکبار یافت.

واژه مترفین نیز که صفتی هم‌رتبه با ملأ را در همنشینی با واژه استکبار نشان می‌دهد، در معنای "طغیان و سرکشی"، "به خود واگذاشته شده برای انجام هر کاری"، "خوشگذران" و "شهوت‌ران" و "تن‌آسا" به کار رفته است. (محقق، ۸۱/۴) به نظر می‌رسد این کاربرد در معنای مجازی است و از آن رو استفاده شده که طغیان و سرکشی از لوازم راحتی در معیشت و زندگانی دنیوی است. (مصطفوی، ۳۸۴/۱) افراد رفاه‌طلب و غرق در لذت، معمولاً به انجام وظایف الهی و انسانی توجهی ندارند و برای عیش و نوش بیشتر، به واجبات و تکالیف پشت پا می‌زنند. (طبرسی، ۲۲۰/۵).

مترفین با پیروی از سیمای مستکبران اقتصادی و سیاسی، به عنوان یکی از ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی، در شکل‌گیری قدرت‌های مستکبر و مخالف با حق نقش آفرینی می‌کنند: **وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبُيُّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ** (العنکبوت، ۳۹) بنابر آیه **وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ كَافِرُونَ** (سبأ، ۳۴)، هیچ پیامبری ارسال نشد مگر آنکه اشراف و مترفان با ایشان به مخالفت پرداختند؛ آنها با گردآوری ثروت، به قطب اقتصادی تبدیل شده و بر توده مردم تفاخر می‌کنند و به بغی و فساد روی می‌آورند؛ بسیاری از متنعمان و افرادی که غرق شهوت و هوسها بوده، دچار غرور شده و طغیان می‌کنند.

با توجه به چگونگی کاربرد این مفهوم در قرآن کریم می‌توان «اشرافیت» را یکی از بسترهاش شکل‌گیری استکبار در جامعه دانست که به پشتیبانی پادشاهان و جباران به تحدیر و تحمیق مردم می‌پردازد و در برابر بعثت پیامبران ایستادگی کرده و دعوتشان را نمی‌پذیرند. از آنجاکه مبنای فکری و عقیدتی مترفین را ماده‌پرستی شکل می‌دهد، در منجلاب شهوت غوطه‌ور شده و بی‌بند و باری را به اوچ می‌رسانند. مترفین مستکبر خود فاسدند و از این قشر، بی‌بند و باری به قشرهای پایین جامعه سرایت کرده و آسودگی را در سطحی گستردۀ پخش می‌کنند. (فرقانی، ۸۵)



## ۶. معنی‌شناسی استکبار بر پایه تقابل معنایی

بی‌تردید تقابل معنایی نقش مهمی در شناخت هویت، ارزش و میدان معنایی یک واحد زبانی یا جمله دارد. تقابل معنایی یکی از مجموعه روابط معنایی نظاممند زبان است. در نظام معنایی قرآن نیز تقابل معنایی سهمی در خور توجه در تصویر جهان بینی تکوینی و تشریعی آن دارد. توجه به مفاهیم متقابل معنای «استکبار» یکی از راههای کشف حوزه معنایی آن به شمار می‌آید که می‌توان به پرسامندترین تقابل‌های معنایی این واژه اشاره نمود که درجه تنزل معنایی این واژه و حوزه‌های معنایی آن را شکل می‌دهد.

### ۶-۱. تقابل معنایی «استکبار» و «ایمان»

ایمان به معنای باور قلیقی دینی، از مفاهیم کانونی ادیان الهی از جمله اسلام می‌باشد و به لحاظ تاریخی نخستین و مهمترین مفهوم کلامی در اسلام به شمار می‌آید (ایزوتسو، ۲۹). واژه ایمان از ماده "أَمِنَ" به معنای "رامش نفس و از بین رفتن ترس" گرفته شده است. (ابن منظور، ۲۱/۱۳) محور اساسی ایمان حقیقی، خداوند یکتاست. اصل ایمان، باور و اطمینان قلبی بر وجود خداوند و وحدانیت اوست؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرَسُلِهِ وَأَئِيمَةِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (النساء، ۱۳۶) مطابق آیات قرآن کریم، کلید هدایت و رسیدن به رحمت الهی، ایمان است اما در ظلمات متعدد دنیوی، وسوسه‌های شیطانی، اوهام وشهوات، تمامی انسان‌ها مزین به دریافت نور ایمان نیستند و در کثره‌گراهی و ضلالت سقوط می‌کنند. با بررسی آیات قرآنی، نخستین صفت مذموم که سدی محکم در برابر پیشرفت و تکامل و رشد مادی و معنوی انسان بوده، تکبر و استکبار است که چنانچه بیان شد، در داستان آغاز آفرینش انسان و استکبار شیطان نسبت به مقام انسانی به چشم می‌خورد. شیطان پایه استکبار و تعصب را در زمین گذاشت و با عظمت خدا به مبارزه برخاست. بنابر آیه ۱۰ سوره احقاف، «قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

وَكَفَرُتُمْ بِهِ وَشَهَدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَامْنَ وَاسْتَكْبِرُتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» استکبار ورزیدن و تکذیب و انکار قرآن پس از دیدن براهین و نشانه‌هایی که بیانگر حقانیت قرآن است، موجب سلب هدایت الهی و خروج از ایمان می‌گردد.

استکبار سبب کفر و بی‌ایمانی و بی‌جهتی و انعطاف‌ناپذیری در برابر حق است که این مفهوم تقابل کاملی را میان استکبار و ایمان به تصویر می‌کشد؛ در حقیقت از بنیادی‌ترین عوامل عداوت قوم یهود نسبت به اهل ایمان، تکبر و استکبار آنان بود: «لَتَجَدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَاللَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجَدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوْدَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَاتَلُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (المائدہ، ۸۲). استکبار رابطه انسان با خدا را تحت تاثیر شدید قرار می‌دهد، آدمی با غرور و تکبر در دام هوای پرستی گرفتار می‌شود و با خودپسندی و رضایت از عملکرد خویش، کمالات خود را هم عرض کمال الهی قرار داده و سایه رویگردانی از ایمان و محرومیت از محبت خداوند را بر خویش می‌افکند؛ «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحَّاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان، ۱۸) این نخوت و خودبرتری‌بینی، آدمی را به مخالفت و جبهه‌گیری در مقابل خداوند و پیامبران سوق می‌دهد.

در آیه ۱۷۳ سوره نساء، «فَآمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفَّقُهُمْ أُجُورُهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَآمَّا الَّذِينَ أَسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذَّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ ذُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» ایمان در نقطه مقابل استکبار و خودبرتری‌بینی قرار گرفته است؛ نتیجه آنکه، مستکبران و صاحبان نفوذ و دیکتاتوران مال و مقام، ایمانی ندارند، زیرا مقامی خداگونه برای خود فرض می‌کنند و به انکار خدا و خروج از دایره بندگی (ایمان) می‌پردازند، این عمل، سرانجام به سرافکندگی و داخل شدن در آتش می‌انجامد. بزرگترین آفت خدا انکاری، خروج از دایره ایمان و عبودیت الهی یعنی انکار آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْأَنْسَ الَّا لِيَعْبُدُونَ» (الذاریات، ۵۶) است که استحقاق نفوذناپذیری در برابر حق و ورود به ولایت شیطان و خلود ابدی در آتش خشم و غضب الهی است.

## ۶-۲. تقابل معنایی «استکبار» و «اطاعت»

در نظام معنایی قرآن رابطه تقابلی درخوری میان «استکبار» و «اطاعت» مشهود است. به نظر برخی، اطاعت به معنای فرمانبرداری اختیاری در برابر امر و دستور به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۴۵۷). در نظام توحیدی قرآن، اطاعت به دو گونه، اطاعت تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود؛ اطاعتی که در قرآن کریم در تقابل استکبار قرار گرفته، از نوع اطاعت تشریعی است که شامل فرمانبری ارادی از حکم و قانونی است. در ربویت تشریعی بر اساس نگرش توحیدی، حق اطاعت، فقط ویژه ذات ربوی است که در برابر دستور مستقیم و غیر مستقیم مطاع و فرمانده حقیقی یعنی خداوند باشد و اطاعت پذیری از غیر او که به اذن او نباشد مورد مذمت قرار گرفته است.

در جهانیینی قرآن از آنجاکه اطاعت پذیری مطلق تنها از دستورهای مستقیم و غیرمستقیم خداوند مجاز است، بدترین نوع استکبار نیز گردن کشی از فرمان خداست. از این رو خداوند علت کفر امتهای پیشین را استکبار آنها از دستورهای خود معرفی می‌کند: «... أَفَكُلُّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرُتُمْ فَقَرِيقًا كَذَبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (البقره، ۸۷) اطاعت واقعی زمانی امکان پذیر است که شامل ایمان و تسليم محض در درگاه الهی باشد و زمانی پایدار و مستدام خواهد بود که توام با خشیت، تقوا، محبت و پروای ماندگار از خداوند متعال باشد که علاوه بر سطح کمی، سطح کیفی اطاعت پذیری را با افزایش معرفت بهبود بخشد؛ بنابراین ارزش عبادت به اطاعت است و اگر عبادت مقررون به آن نباشد، بی‌ارزش خواهد بود. (جوادی آملی، ۳۳۱).

قابل مفهومی استکبار با اطاعت به نحوی است که اگر به جای انتقاد و فرمانبرداری در برابر فرمانده حقیقی یعنی خداوند، انسان دچار استکبار و گردن کشی و ابا نکردن و تجاوز توام با وفاحت شود، تمامی راههای هدایت را به روی خود می‌بندد و تمام عمر در بدیختی و گناه و بی‌ایمانی می‌ماند. گزیده کلام آنکه، دین در تقابل آشتنی ناپذیر با استکبار است، زیرا جوهره دین و حقیقت دینداری، عبودیت و اطاعت است که در حوزه معنایی استکبار به چشم نمی‌خورد.

### ۶-۳. تقابل معنایی "استکبار" و "غفران"

غفران از ریشه "غفر"، در معنای پوشیدن چیزی است که انسان را از زشتی حفظ می‌کند و در اصطلاح قرآنی آنکه، خداوند عیوب و گناهان بندگان نادم را می‌پوشاند و این استثمار اثر گناه را محظی نماید. آمرزش الهی کسانی را در بر می‌گیرد که توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند. توبه واقعی، باعث جلب غفران الهی می‌گردد و از اثرات مهم آن، تبدیل گناهان به حسنات می‌باشد: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَّا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» (الفرقان، ۷۰) در صورت تداوم گناه، به مرور قلب افراد دچار بیماری شده و دیگر به سوی خداوند رو نکرده و حتی درخواست بخشش و مغفرت نیز نمی‌نمایند، بلکه به تدریج نفاق در قلب‌هایشان جانشین ایمان گردیده و راه هر گونه بازگشت را بر خود می‌بندند. خداوند متعال بارها در قران کریم در باره مغفرت و بخشش بندگان سخن گفته است، اما موانع زیادی مانند شرك، نفاق، کفر، استکبار و تکبر و... را برای جلب مغفرت و عنایت الهی در مسیر انسان نام برده است. با بررسی آیات قرآنی، نخستین صفت مذموم که به عنوان ام المفاسد بوده، تکبر و استکبار می‌باشد. مستکبران که انانیت و خودپرستی سراسر وجودشان را فرا گرفته، از دیدن واقعیت‌ها و درک حقیقت‌ها و قبول هدایت‌ها عاجزند و حتی از شنیدن سخن حق گریخته و یا جامه بر سر کشیده و یا انگشت بر گوش گذارده‌اند: «وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَعْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابَعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرَوْا وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح، ۷)

بی‌تردید، هر گناه و نافرمانی از امر پروردگار، ظلم و ستم بر خویشتن است؛ زیرا تمامی برنامه‌ها و دستورات او در مسیر خیر و سعادت و رستگاری انسان است؛ هر گونه مخالفت با آن مخالفت با تکامل خویشتن است و عامل عقب‌ماندگی و سقوط خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۲۷/۶). بنابراین، الازام به گناه و تقاضای مغفرت نکردن، مانع عنایت و رحمت الهی و در مقابل جذب خسارت ابدی خواهد شد؛ حاصل آنکه مشمول مغفرت و غفران الهی قرار گرفتن سببی دارد که باید زمینه‌های معرفتی لازم فراهم آید و ایمان به

یگانگی باری تعالیٰ که رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با ملکوت به شمار می‌آید، باید به سبب پیمودن طریق بندگی حاصل آید، در غیر این صورت، کسانی که با استکبارورزی و برتری جویی بر اوامر الهی در مرحله عبودیت نیستند و به هیچ وجه رحمت و مغفرت الهی را قبول ندارند، (همانجا، ۱۶۱/۲۴) آن چنان از رحمت الهی دورند که راه نجاتی برایشان متصور نیست و استغفار و غفران نه فقط جایز نیست بلکه لغو و بیهوده می‌باشد، زیرا نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر و در مسیر شرک و ضلالت اصرار ورزیدن در پیدایش واژگونی شناخت، نقش سببیت دارد و فرد را در تشخیص حق از باطل متزلزل می‌کند، و عناد و طغيان را در دلها مستقر و جایگیر می‌گرداند و سرانجام طغيان و استکبار جایی در دل‌ها برای قبول حق باقی نمی‌گذارد تا مشمول مغفرت الهی شود.

#### ۶-۴. تقابل معنایی «استکبار» و «عبودیت»

قرآن کریم درباره عبادت خدای یگانه تأکید بسیاری کرده است و هدف از آفرینش انسان را «عبودیت» دانسته است. گرایش تکوینی پرستش خداوند بر اثر تربیت صحیح، زمینه ساز تکامل و رسیدن به هدف آفرینش می‌شود که سرلوحه دعوت انبیاء الهی است. واژه "عبد" به معنای عبادت کننده و پرستش‌گر خداست، طبی، اصل عبودیت [که به نظر او شامل عبادت نیز می‌شود] را در معنای ذلت و خاکساری دانسته است. (طبی، ۳) امام خمینی (ره) نیز در تعریف عبودیت می‌فرماید: «عبادتی که نفس عمل، برای عبودیت و پرستش و تقرب به خداوند تشریع شده است». (موسی خمینی، ۱۱/۱). واژه عبودیت با توجه به کاربرد آن، در مفهوم «بندگی» و «بردگی»، «ملوکیت»، «عبدیت» و مانند آن است (مجلسی، ۱۵۷/۲۷) عبودیت اگر به خدا انتساب پیدا کند، شخص به واسطه آن، عنوان «عبدالله» می‌یابد (کلینی، ۱۸/۶) عالم خلقت که سراپا رحمت خداست، براساس عبودیت خلق و ربوبیت الهی بنا شده است و اگر عبودیت انسان به غیر خدا انتساب پیدا کند عنوان «عبد غیر خدا» را پیدا می‌کند. عبودیت نهایت اوج تکامل روح انسان و قرب او به

خداست؛ این صفت، تسلیم محض در برابر ذات پاک و بی‌مثال او را دربردارد؛ این عمل یک خط سیر صعودی است که انسان با ویژگی «آگاهی»، «اراده»، راه تکامل را طی می‌کند و به کمال و سعادت می‌رسد. «عبدیت» مانع از استکبار و طغیان و سرکشی در برابر ذات مقدس پروردگار است و زمانی که عبد حقیقی به آنچه خداوند به وی امر و نهی نموده، اشتغال ورزد، دیگر فراغتی نمی‌یابد تا مجال و فرصت خودنمایی و فخر نمودن بر مردم را پیدا کند (مجلسی، ۲۲۴/۱). مبانی اعتقادی اگر کامل نباشد و خدا باوری در اعتقاد، اندیشه، فکر و عقیده ریشه نداشته باشد و ضمیر و باطن با خداباوری و عبدیت و تسلیم محض خداوند انس نگرفته باشد، فرد را مستعد استکبار و طغیان می‌کند و به مانند نخستین شیطان می‌گردد که از روزنه استکبار، یک کفر نهادینه از وجودش سر می‌کشد و در برابر امر خدا یاغی می‌گردد.

نخستین شعار و مطالبه پیامبر که عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بود، تقابل و دوگانگی دو جبهه مخالف یعنی جبهه «عبدیت» و «استکبار» را نشان می‌داد؛ قسمت اول نفی عبدیت غیر خدا و قسمت دوم آن اثبات عبدیت «الله» است؛ به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن هدف از بعثت پیامبران، عبادت و بندگی خداوند و دوری از طغیان و سرکشی معرفی شده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَبَيْنَا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَيِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (الزمر، ۱۷). چنین روابط همنشینی بر پایه تقابل در سرتاسر آیات قرآن به چشم می‌خورد؛ طرح دو راهی عبدیت و استکبار، حق و باطل، نور و ظلمت، هدایت و ضلالت و... از باب تعریف «ضد» (تعریف الاشیاء با ضدادها)، شناخته می‌شوند و شبکه‌های معنایی گسترده‌ای فراتر از معنای وضعي هر واژه را ترسیم می‌کند.

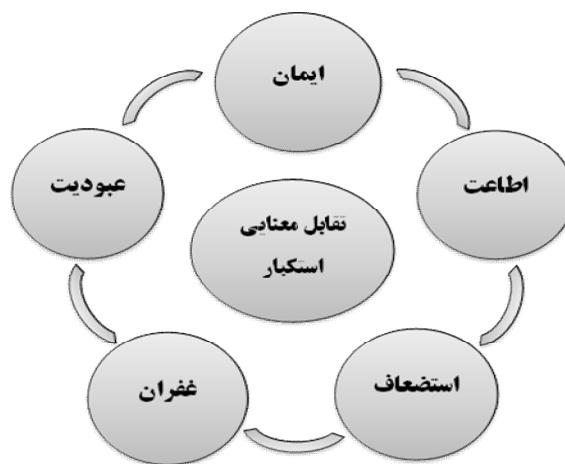
#### ۶-۵. تقابل معنایی «استکبار» و «استضعفاف»

واژه استضعفاف، از مفاهیم و واژگان کلیدی دیگری است که در تقابل معنایی با استکبار

قرار گرفته است و اساسا ریشه‌ای قرآنی دارد. در آیات قرآن مجید به صورت مکرر از «مستکبران» و «مستضعفان» سخن به میان آمده است و این موضوعی مهم و قابل ملاحظه است. «استکبار» به معنای بزرگی کردن بدون شایستگی است (طبرسی، ۱۴۶/۲) که در نقطه مقابل استضعف به معنای طلب کردن ضعف و ناتوانی، قرار گرفته است. ابن‌اثیر در معنای مستضعف می‌گوید: مستضعف کسی است که دیگری او را ضعیف کرده و به واسطه فقر و بیچارگی اش، بر او قدری و گردنکشی می‌کنند (ابن‌اثیر، ۸۸/۳). این ماده غالبا در قرآن مجید به صورت فعل مجہول یا اسم مفعول به کار رفته و به معنای ضعفی است که از سوی مستکبران به گروهی تحمیل می‌شود و آنها را به ناتوانی می‌کشاند.

قرآن کریم درباره سران مستکبر قوم بنی اسرائیل می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَىٰ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعَةً يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذْبَحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص، ۴)، در مفهوم قرآنی، مستکبران کسانی هستند که حاکمیت و اداره جامعه را به دست می‌گیرند و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و حقیر و خود را قیم آنان می‌شمرند و بر گردن آنان سوار می‌شوند و آنان را به برده‌گی می‌گیرند و به ناحق و برخلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می‌رانند. در نظام قرآنی استضعف و استکبار در مقابل یکدیگر قرار گرفته است: «قَالَ الْمَلَأُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (الاعراف، ۷۵) این تقابل معنایی گواه برآن است که اگر در یک جامعه، گروهی به عنوان مستضعف وجود داشته باشند، حتما در برابر شان گروهی مستکبر هستند که توانایی‌های آنان را ربوده و ضعف و ناتوانی را بر آنان تحمیل کرده‌اند. اصولا ظهور پدیده استکبار و به وجود آمدن قشر مستکبر، بدون تجاوز به حقوق دیگران امکان‌پذیر نیست؛ زیرا استکبار و خودبرترینی، بزرگی کردن و تلاش برای زیر دست قرار دادن دیگران را در پی دارد؛ این امر نتیجه‌اش استضعف مردم در سطحی گسترده است. (سروش، ۴۴) با توجه به طرح پربسامدترین تقابل‌های معنایی واژه استکبار می‌توان گفت، این امر گویای نهایت تنزل معنایی واژه استکبار در مقابل بالارزش‌ترین

واژگان قرآنی می‌باشد؛ به طوری که تقابل کامل باطل در مقابل حق و یا خودپرستی در مقابل خداپرستی را به نمایش می‌گذارد.



## ۷. نتایج مقاله

در نوشتار پیش رو، بررسی و تحلیل واژه استکبار در قرآن کریم با کاربست الگوی زبانی در برخی روابط همنشینی صورت گرفته که معانی نسیی جدیدی را افزون بر معنای وضعی واژه استکبار جهت تحلیل ساختار نص فراهم می‌آورد؛ کشف بسامد کانون‌های کاربردی این واژه و همچنین تقابل‌های معنایی صورت گرفته، معادلات معنایی را جهت وصول به نتایج جدید پدید می‌آورد و نگاه تفسیری و معنایی گسترده‌ای را به تناسب سیاق زبانی و موقعیتی آیات فراهم می‌آورد؛ در بررسی کانون ارتباطی واژه استکبار، این واژه در کانون ارتباط با مصادیق بسیار منفی مانند شیطان، کافران، مشرکان، ملاء و متوفین قرار می‌گیرد که این امر در انتقال معنایی یک یا چند ویژگی به باهم آیند دیگر تأثیرگذار خواهد بود؛ ناسپاسی، انکار ربویت تشریعی خداوند و وحدانیت وی، عدم بندگی حقیقی، گروه سalarی و سلطه‌گری از مهم‌ترین حوزه‌های معنایی واژه استکبار را در این کانون کاربردی تشکیل خواهد داد. در حوزه تقابل معنایی نیز، ایمان، اطاعت و عبودیت به منزله حکم

اصلی و بنیادی در پیمایش طریق تکامل و زمینه‌ساز تواضع و فروتنی و ترک هرگونه استکبار را شکل می‌دهد، از سویی دیگر استکبار در نظام معنایی قرآن، رابطه تقابلی در خور ملاحظه‌ای با غفران و استضعف دارد، به گونه‌ای که مستکبرین با ایجاد یک مبارزه اصولی و برخاسته از پایه‌های فکری و اعتقادی غیر الهی، موجب استضعف و از بین بردن توان و شایستگی دیگران شده و قابلیت جلب رحمت و مغفرت الهی و آرامش و رستگاری واقعی را در جامعه از بین می‌برند.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌سیده، محمد بن أحمد، المحکم و المحيط الأعظم، تحقيق عبدالحميد هنداوي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دارصادر، بيروت، ۱۳۸۸ق.
۴. لچسون، جین، زبان شناسی همگانی، ترجمه دکتر حسین ونوقی، تهران، انتشارات علوی، ۱۳۷۶ش.
۵. الازھری، محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، تحقيق ریاض ذکی قاسم، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲ق.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان، ۱۳۷۸ش.
۷. ابن‌اثیر، محمد بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، بيروت، المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۹ش.
۹. چندرلر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران، سوره مهر، ۱۳۷۸ش.
۱۰. حائزی رضوی، ابوالحسن علی، شیطان، ظلمتی بر تارک آفرینش، تهران: نشر الماس، ۱۳۸۳ش.
۱۱. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، نشر معارف، ۱۳۸۹ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب ألفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودی، بيروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۳. سبحانی، جعفر، الایمان والکفر فی الكتاب والسنة، قرآن و حدیث، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۴ش.
۱۴. سروش، محمد، استضعف و استکبار در قرآن، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، ایران، ۱۳۶۰ش.
۱۵. صفوی، کوروش، از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد دوم: شعر)، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۰ش.
۱۶. همو، درآمدی بر معناشناسی، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷ش.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البيان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۳ش.
۱۹. طبری، محمدبن جریر، جامع‌البيان فی تفسیر القرآن، تهران، توس، ۱۳۵۶ش.
۲۰. فرقانی، قدرت‌الله، استکبارستیزی در قرآن، تهران، نشر پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۲۱. فرهادی، اصغر، شرک از نگاه اخلاقی، مجله اخلاق، س، ۲۴، ش ۱۳۹۵، ش.
۲۲. قائمی‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.
۲۳. همو، معناشناسی شناختی قرآن، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۲۴. قرشی بنایی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
۲۵. کرمانی، محمد بن یوسف، صحیح البخاری بشرح الكرمانی، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۱ق.

۲۶. کشفی، عبدالرسول، آموزش پیشرفتة دانش صرف، قم، انتشارات نصایح، ۱۳۹۴ ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۲۸. گیرتس، دیرک، نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۳ ش.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بخار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مجیدی، سید محمدهادی، جن، شیطان، روح در نگاه عارفان بزرگ، تهران، ماشی، ۱۳۸۹ ش.
۳۱. محقق، محمدباقر، دائرۃ الفرائد در فرهنگ قرآن، تهران، بی‌جا، بی‌تا.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری (مقدماتی بر جهان‌بینی اسلامی، تهران، نشر صدرا، ۱۳۹۰ ش).
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالكتب الاسلامیہ، ۱۳۷۴ ش.
۳۵. موسوی خمینی، روح‌الله، تهذیب الأصول، تقریر جعفر سبحانی تبریزی، دارالفکر، قم، بی‌تا.